

نامه نازک
سینه در

ایضا تقدیر در

بسیار در این کتاب
مفاسد در

صودی زاده امر عیبر ایوان بیان در تیر تارک طوی کا قضا در دست زلف شای
فطک هر بر سوی بر شوکان زلفی لکن در مشکل بود بنشیند در این چنین زیاده
بزرگ کمی بر یارده او در تن شکل در مراد محبتی زیاده چون اوین محبت ده سلوک
صعودت او زده او بود دیگر در الص حکایت بود بگفت آن زلف مشکو در ای
ای جیاسن اول سنگ فقه بود رنگ را میسی طوتر سن بنیاد کار با کبر بود او در ای
یاد کار ایلد خالسن زیر آنکی بود بی طوتر سن باو کار با نای خوف زمان خالسن
در عینه بی بگوسن مفاسد ده کلور دکم که کو هر استرا حسنه عشق در وقت
که کلیم که حسن عشق سر آنکی که هر ای م انده توان بدست تو اذن گشت بگو
داری آنی که سلیم ایلیک کن در کار ای ای طوتر ایسک خطاب مرشد در قبای سن
مروئی ترا از دوش حسن فرودش آن قضا فی این سگای از شور که بهی کل
صده آیین رنگ بود در ای زیر کل کی در کل رنگ بود آیینی طوتر سن خطاب مرشد
که اخلاق جمیع ایلد مزین در دکم از کل کی در کل رنگ بود آیینی طوتر سن خطاب مرشد
لرینون افتاب کی دم در مق ترا استر که غلامان ماه در در ای سک لایق در
زیر ماه او غلام طوتر سن خطاب مرشد در که منتهی و کامل بر بر ای وار در در آن
شایکی خطوبه صیح توان که گفت اول مقبول شایکی صیح سولیک بی صیح صیح در ای
مکن و کلر جز این قدر که زینان تو خود در ای بود در آن چیزی که بودی رعیت
طوتر سن بیخ در خطاب مرشد در ریت کردن مراد خانها هر کلن طالی استعد
کو زبون دیومخ و در آیدن خام بر لمر در نوی بگفت ای کلن کا بنشیند افتر
ملیک نو اسمی ای کلر سا قند سلون دو مشر که کو سن هر سن عمر خان در
کو در ای که عقل کوشی هر ن کو یار مر طوتر سن مراد نا محمول که ایلد
ایین سعادت بود دیگر خطاب عام در اگر چه ظاهر که کلر خطاب در

بچه

بچه که تو نسیم مست گشت نوشت باد سنگ حرکت ایلد بین
باشتم مست اولی سا نوش او لوسون خود از کو ام حسنه این
که در سوتو داری بوش ای که دست ده طوتر سن صیح عشق کو بی
خطاب مرشد در که این اولان حالات عشق تجرب ایلد که کو در ای
بر حالت ایلد محبت اولش در بشر کوشی و خود ازی سوتو جو بیانش
ای جو بار سردی کنوز سرکش لکن ایلد تعاضد ایلد که کو در ای از
شتم سرو فرود داری زیر اگر که ایلد سن سر هون با کلک نشد کتدر
بوده دخی جایز در باشکی اشعه طوتر سن بود او زده دال حضرت در
مراد مرشد در که ان سرودن تر صیح ایلد دعا سن که دم و خود آن بزم
لب سیلغت که که انوم و نهان کلر که ایلد کلر که کو در ای چند کتدر
و کو در ای که سن کسین و نیم طوطی نه صاحب طوتر سن مراد سوتو که طوطی ایلد
خانظم سن سنی بزم در پیش در بکینه صومعه نفا طوطی کو هر عشق ای ای خانظ
صومعه در عینه عشق کو هر ای استه قدم بر آن که زینان صحت و خود در ای اگر
عشق ایگون صحت و جو میلنی طوتر ایسک صومعه بود جفندن ان عطا سن فو زهر
مرای صوفی له در عشق او غار در الص قبل صبی عشقتو در ای
زیری عشق دار تنگ طوطی در آیدن و پری بلا از ای بنا ساخت بی بیری
بر از اوت کو ستر تار سعادت ایین سن صبر اول دن مراد ای دعا عشق
سبب اوله فن بیان در صبر نای دن مراد مرشد مر بلا صحت عشق ای کل
وصول سیر اوله فی اسفار در طوطی او بیری و تاج در مفاسد در جو صفت
نظر صیح و صال محل چون بستند نظر کل صیح استعد او نظر کو بزر و
وصول که بگام چم کنند سوتو وقت بی بیری زیر بهر سرتاق و قر بام چم

سن

کوی